

تحلیل روانشناختی تیپ شخصیتی «پادشاه» در داستان پادشاه و کنیزک مثنوی بر مبنای الگوی اناگرام

بیتا رضائی*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

مصطفی گرجی**

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

فاطمه کوپا***

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

مهدی شریفیان****

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۷/۱۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱۲)

چکیده

اناگرام یکی از الگوهای مهم شناخت شخصیت در روانشناسی نوین است که با به کارگیری آن می‌توان نوع تیپ شخصیتی هر فرد را از میان تیپ‌های نه گانه بازشناخت. مولوی در مثنوی همانند یک هنرمند سترگ به خلق شخصیت‌ها پرداخته‌است و همچون روانشناسی چیره‌دست از لایه‌های درونی شخصیت‌های داستان‌های خود آگاه است. یکی از داستان‌های مهم و برجسته ادبی - تعلیمی در مجموعه حکایت‌های دوپست و چند گانه مثنوی، داستان «پادشاه و کنیزک» است که پادشاه نقش اول یا شخصیت اصلی این داستان را اجرا می‌کند. مولوی با شیوه‌های مختلفی که در شخصیت پردازی به کار برده، مسیر شناخت نوع شخصیت پادشاه را بر اساس الگوی اناگرام هموار ساخته‌است. فضای کلی داستان، گفتار، اعمال، رفتار و ارتباط پادشاه با شخصیت‌های دیگر و نیز جایگاه فردی و اجتماعی او، زمینه این نوع بررسی و تحلیل را فراهم کرده‌است. این جستار به شیوه تحلیلی - توصیفی بر آن است تا ویژگی‌های شخصیتی پادشاه را بر اساس تیپ هشتم الگوی اناگرام که همان تیپ «حاکم، رئیس و کنترل‌گر» (Challenger) است، با استناد به محتوای داستان پادشاه و کنیزک بررسی و تحلیل کند و یافته‌ها را به صورت شکل و جدول ارائه نماید.

واژگان کلیدی: اناگرام، تیپ‌های شخصیتی، تیپ حاکم، داستان شاه و کنیزک مثنوی.

* نویسنده مسئول) E-mail: b.rezaeipnu@yahoo.com

** E-mail: gorji111@yahoo.com

*** E-mail: f.kouppa@yahoo.com

**** E-mail: drmehdisharifian@gmail.com

مقدمه

در تحقیقات میان رشته‌ای، ادبیات و روانشناسی رابطه دیرینه و شناخته شده‌ای دارند. نقاط مشترک بسیاری در این دو رشته وجود دارد که مجال کار و بررسی را در این حوزه‌ها فراهم آورده است. یکی از موضوعات مطرح در روانشناسی، بحث تیپ‌شناسی است. از آغاز علم روانشناسی، نظریه‌های متعددی درباره تیپ‌های شخصیتی ارائه شده است. نخستین بار روانشناس سوئیسی، کارل گوستاو یونگ، بیش از هفتاد سال درباره آنها سخن گفت، اما در واقع، دو زن آمریکایی کاترین بریگز (Kathrine Briggs) و دخترش ایزابل مایرز (Isabel Myers) بودند که این مفاهیم را بسط دادند. «شاخص تیپ مایرز-بریگز» (The Myers-Biriggs Type Indicator [MBTI]) ابزاری شامل شانزده تیپ برای درک رفتار انسان است (ر.ک؛ تیگر، ۱۳۹۳: ۱۴). کارول اس. پیرسون و هیو کی مار نیز با الهام از آزمون مایرز بریگز (MBTI)، کهن‌الگوهای دوازده گانه را برای شناخت کهن‌الگوی شخصی و ایجاد زمینه رضایت در زندگی ارائه کردند (ر.ک؛ پیرسون و کی مار، ۱۳۹۲: هفت). یکی از موضوعاتی که در مبحث تیپ‌شناسی در روانشناسی نوین مطرح است و در ایران کاملاً تازه و نوپاست، الگوی نه‌گانه شناخت شخصیت است که به اناگرام (Enneagram) مشهور است. «انا» Ennea در زبان یونانی به معنی عدد نه و «گرام» Gram به معنی شکل یا چیز مکتوب است (ر.ک؛ دانیلز و پرایس، ۱۳۹۳: ۳). بنابراین، معنی لغوی اناگرام (Enneagram) «نه وجه یا نه مدل» است. در این الگو، انسان‌ها به نه گروه تقسیم می‌شوند و ویژگی‌های هر گروه به صورت مجزا بیان می‌گردد و ابعاد مختلف فکری، احساسی و اجتماعی هر گروه نشان داده می‌شود. در اوایل قرن بیستم، گروهی با عنوان «جویندگان حقیقت» و به رهبری جوانی یونانی - ارمنی به نام جرج ایوانویچ گرجیف (Georg Ivanovith Gurdjieff) سفر خود را به کشورهای یونان، مصر، ترکیه، ایران، افغانستان، هند و نواحی تبت آغاز کردند و در خانقاه‌های صوفیان و عبادتگاه‌های مذهبی دورافتاده سکنی گزیدند. در این سفرها، آنان به جمع‌آوری مطالب درباره آداب و رسوم حکمت باستان پرداختند و سرانجام، در مطالعه علوم باستانی در افغانستان یا ترکیه به نماد اناگرام دست یافتند. بعد از گرجیف، اسکار ایچازو (۱۹۴۰م.) با مسافرت به خاورمیانه، توانست ارتباط نماد اناگرام و تیپ‌های شخصیتی نه‌گانه را کشف کند. سومین فرد مطرح در نظریه اناگرام، روانپزشکی به نام کلویدو نارانجو (۱۹۷۰م.) است. او اولین کسی است

که تیپ‌های شخصیتی نه‌گانه را به شکل امروزی تدوین کرد. همزمان با نارانجو، ریچارد ریسو ابعاد پنهان دیگری از این دانش نوپا را آشکار ساخت. هادسون (۱۹۹۱م.) شاخص تیپ‌های شخصیتی نه‌گانه ریسو و هادسون را برای تعیین و تشخیص نوع تیپ شخصیتی افراد تدوین و هنجاریابی کرد (ر.ک؛ ریسو و هادسون، ۱۳۹۱: ۶-۹). دیوید دانیلز (David Daniels) و ویرجینا پرایس (Virginia Price) و هلن پالمر افراد دیگری هستند که در حال حاضر در زمینه معرفی و اشاعه‌ی اناگرام فعالیت دارند.

در این پژوهش، با توجه به نقش پررنگ پادشاه در نخستین داستان مثنوی، شخصیت پادشاه به منظور شناخت نوع تیپ شخصیتی و براساس مدل اناگرام که الگوی شناخته‌شده‌ای در روانشناسی نوین است، بررسی خواهد شد. از آنجا که در بررسی تیپ شخصیتی هر فردی نیاز به شناخت زوایای وجودی اوست و این شناخت جز با حضور فیزیکی، کلامی و رفتاری فرد امکان‌پذیر نیست، از این رو، مهم‌ترین عامل در انتخاب نخستین داستان مثنوی و شخصیت پادشاه از میان شخصیت‌های دیگر این داستان، وجود شرایط لازم برای شناساندن این شخصیت است. فضای داستان و معرفی شخصیت از زبان شاعر و نیز حضور رفتاری و کلامی پادشاه در داستان، فراهم‌کننده این شرایط است. این پژوهش به شیوه تحلیلی-توصیفی به مطابقت شخصیت پادشاه با تیپ هشتم الگوی اناگرام می‌پردازد و ویژگی‌های این نوع تیپ، با توجه به مدل اناگرام به صورت شکل و جدول ارائه خواهد شد. مهم‌ترین دستاورد این پژوهش، منطبق بودن تیپ شخصیتی پادشاه با یکی از تیپ‌های اناگرام است که با توجه به قدمت این الگو، می‌توان رگه‌هایی از این مدل روانشناسی را که ریشه در تاریخ گذشته دارد، در آثار ادبی ایران مشاهده کرد که مثنوی یکی از سرآمدترین منظومه‌های تعلیمی آنهاست و از این طریق، به امکان ریشه داشتن مدل اناگرام در ایران پی برد و صحت مطالعات گرجیف مبنی بر تلفیق تعالیم شرقی با الگوی اناگرام را تأیید کرد.

۱- پیشینه پژوهش

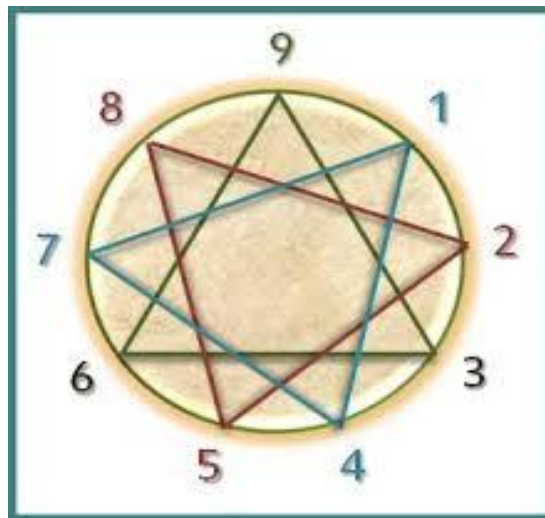
داستان پادشاه و کنیزک اولین داستان مثنوی از دفتر اول است که مقاله‌های متعددی به صورت کلی یا اجمالی در تحلیل آن و در حوزه‌های مختلف، از جمله عرفان و روانشناسی نگاشته شده است که در مقاله‌ای با عنوان تحلیل داستان پادشاه و کنیزک بر مبنای شیوه

تداعی آزاد و گفتگوی سقراطی به برخی از آنها اشاره گردیده است (ر.ک؛ گرجی، ۱۳۸۶: ۱۷۷-۱۹۲). اما درباره پادشاه که به عنوان شخصیت اصلی این داستان مطرح است، تاکنون تحلیلی صرفاً به شیوه تپ شناسی صورت نگرفته است؛ زیرا با توجه به قدمت مبحث اناگرام در اروپا و امریکا، این دانش چندسالی است که در روانشناسی ایران مطرح شده است. از این رو، موضوعی کاملاً نو و تازه است و تاکنون بر اساس این الگو در حوزه نظم، کاری صورت نگرفته است و تنها یک مقاله در حوزه داستان کار شده که آن هم به صورت کلی درباره شخصیت های داستانی صادق هدایت^۱ و نه درباره یک شخصیت و یک تپ خاص است.

۲- معرفی مدل اناگرام

این الگو شامل یک دایره با نه ضلع است:

شکل ۱: مدل اناگرام



در این الگو، شخصیت ها به نه تپ طبقه بندی می شوند:

جدول ۱: تیپ‌ها و معادل انگلیسی آن‌ها

| معادل انگلیسی | نام مشهور | تیپ‌ها | ردیف |
|---------------|-----------------------|----------|------|
| Reformer | اصلاح‌طلب و کمال‌گرا | تیپ یک | ۱ |
| Helper | مهرطلب و کمک‌گرا | تیپ دو | ۲ |
| Achiever | موفقیت‌طلب و عمل‌گرا | تیپ سه | ۳ |
| Individualist | هنردوست و فردگرا | تیپ چهار | ۴ |
| Investigato | فکور و مشاهده‌گر | تیپ پنج | ۵ |
| Loyalist | محتاط و شک‌گرا | تیپ شش | ۶ |
| Enthusiast | خوشگذران و لذت‌گرا | تیپ هفت | ۷ |
| Challenger | حاکم، رئیس و کنترل‌گر | تیپ هشت | ۸ |
| Peacemaker | صلح‌طلب و میانه‌گرا | تیپ نه | ۹ |

شکل ۲: مدل اناگرام و تیپ‌های آن



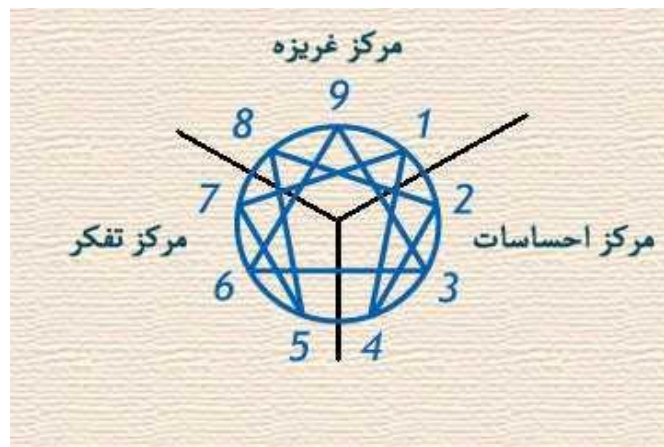
هر تیپ شخصیتی با توجه به وجوه سه‌گانه اناگرام در یک گروه قرار می‌گیرد و وجوه سه‌گانه اناگرام عبارت است از:

الف) بدن، اراده یا غریزه (Body) که شامل تیپ‌های ۱، ۸ و ۹ (به ترتیب کمال‌گرا، صلح‌جو و صلح‌جو، رهبر و مدیر) می‌شود.

ب) مغز (Head): مرکز تفکر که شامل تیپ‌های ۵، ۶ و ۷ (به ترتیب فکور، خوشگذران، وفاخو و وفاجو) می‌شود.

ج) دل (Heart): مرکز احساس که شامل تیپ‌های ۲، ۳ و ۴ (به ترتیب مهرطلب، موفقیت‌جو، رمانتیک و احساسی) می‌شود.

شکل ۳: وجوه اناگرام



در این الگو، هر یک از افراد با توجه به نقاط قوت و ضعف خویش در تیپ و گروه خاص خود قرار می‌گیرند. هر تیپ شخصیت اناگرام، چهار تیپ مرتبط دارد: دو بال و دو تیپ آرامشی و تنشی. تیپ شخصیتی تحت تأثیر یک یا هر دو تیپ شخصیت قرار دارد که بال‌های (Wing) آن‌ها هستند. تیپ شخصیتی وقتی احساس تنش و فشار به وجود می‌آید، به آن تیپ جابه‌جا می‌شود که عبارت است از تیپ تنشی. تیپ شخصیتی وقتی احساس آرامش و راحتی یا وقتی خستگی وجود دارد، به تیپ آرامشی جابه‌جا می‌شود (ر.ک؛ دانیلز و پرایس، ۱۳۹۳: ۲۱).

۳- محتوای داستان «پادشاه و کنیزک»

داستان «پادشاه و کنیزک» نخستین داستان از دفتر اول مثنوی است. حکایت پادشاهی مقتدر است که هم در امور دنیوی و هم در امور دینی سرآمد بود، هنگام تفریح و خوشگذرانی در مسیری کنیزکی را می‌بیند و دل به او می‌بازد و با استفاده از قدرت و ثروت خود او را به قصر خود می‌آورد، اما کنیزک بیمار و زردرو شده‌است و در نهایت،

در بستر مرگ می‌افتد. پادشاه برای درمان او طبیبان حاذق را فرامی‌خواند که هر یک در کار خود زبردست بودند، اما آن‌ها از علاج کنیز درمی‌مانند. پادشاه پس از ناامیدی از طبیبان جسمانی، روی به مسجد می‌آورد و درمان کنیزک را از خدا می‌خواهد. او هنگام تضرع و زاری به درگاه خدا به خواب می‌رود. در خواب برای درمان کنیز به او وعده طبیعی روحانی می‌دهند. روز موعود فرامی‌رسد و طبیب علت بیماری را درمی‌یابد که جسمانی نیست، بلکه ریشه در روح و روان کنیز دارد. طبیب با شیوه‌های خاص، حالات کنیزک را تحلیل می‌کند و در نهایت، پی می‌برد که بیماری او ناشی از عشق او به یک زرگر است. طبیب از پادشاه می‌خواهد که مرد زرگر را بیابد و کنیزک را به او بدهند. به دستور پادشاه مرد زرگر را می‌یابد و می‌آورد. پادشاه کنیزک و زرگر را به هم می‌رساند. زرگر شش ماه در کنار کنیزک زندگی می‌کند تا اینکه حال او رو به بهبودی می‌رود، اما طبیب دارویی به زرگر می‌دهد که پس از مدتی منجر به مرگ او می‌شود و این‌گونه شد که عشق کنیز به زرگر از بین رفت و عاشق پادشاه شد. پادشاه از همان ابتدا در راه رسیدن به کنیزک و کنار زدن رقیب از تمام امکانات مادی و معنوی خود بهره برد و در نهایت، پیروز این میدان شد.

بر اساس الگوی اناگرام در نگاه نخست به داستان و صرفاً عنوان «پادشاه»، این شخصیت داستانی از میان تیپ‌های نه‌گانه با تیپ حاکم، رئیس و چالشگر که در ظاهر ویژگی‌های مشابهی دارند، همخوانی دارد. با توجه به موضوع و تم داستان و شیوه شخصیت‌پردازی مولوی و نیز منولوگ‌ها و دیالوگ‌هایی که بین پادشاه و شخصیت‌های دیگر این داستان صورت گرفته است و نیز ویژگی‌های فردی و اجتماعی امکان بررسی بر اساس الگوی اناگرام فراهم آمده است. البته با معرفی تیپ هشت و نیز بررسی و تحلیل ویژگی‌های پادشاه به درست بودن انطباق این شخصیت با تیپ هشت بیشتر پی خواهیم برد.

۴- تیپ هشتم کدام است؟

این تیپ با عنوان‌های مختلف نظیر شخص قدرتمند (The Powerful Person)، رئیس (Boss)، رهبر (Leader) و چالشگر (Challenger) نیز نامیده شده است. خصوصیات همگانی او قدرتمند و قوی، قاطع، کاردان، مستقل، استوار، اهل عمل، واقع‌بین، اهل رقابت،

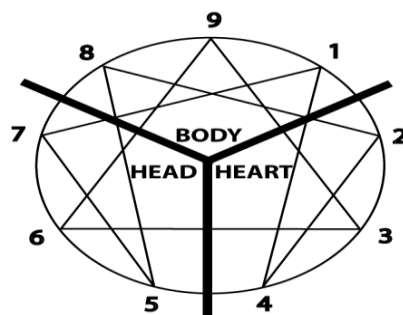
صریح و رُک، حيله گر و مصّر و خاکی یا زمینی بودن است (ر.ک؛ ریسو و هادسون، ۱۳۹۱: ۱۴۵ و Wright, 1997: 4).

این تیپ بی نهایت حمایت گراست، به سبب خود و دوستانش در مقابل دیگران قد علم می کند. اهل جنگ است و رؤیاری و بر خورد را دوست دارد. کنترل امور باید در دستش باشد، خشم و قدرت خود را آشکارا نشان می دهد. برای مخالفانی که در مقابل او می ایستند و با او مبارزه می کنند، بی نهایت احترام قائل است. از طریق رابطه جنسی و مبارزه رودرو ارتباط برقرار می کند. زندگی او در همه زمینه ها با زیاده روی همراه است، همه چیز را بیش از حد می خواهد. در حالت سالم، این تیپ یک رهبر درجه اول است و خاصه در رقابت ها عالی عمل می کند و می تواند حامی سرسخت مردم باشد. او می خواهد امنیت زندگی دوستانش را تأمین کند. تیپ هشت مراقب است که کنترل از دستش خارج نشود، در یک وضعیتی مرکز قدرت را تشخیص می دهد تا آن را مغلوب کند (ر.ک؛ سررشته داری، ۱۳۹۴: ۲۷-۳۹). مهم ترین تضادها و تعارض های این شخصیت در آن است که افراد این تیپ با پرده دری، خودسری، سلطه جویی، تمرّد و گستاخی، مبارزه طلبی، تأکید و ورزشی، بدخلقی، خشم و غضب، عیب جویی و کینه ورزی دچار تضاد و تعارض می شوند. بهترین حالت او نیز قابل احترام، بی باک، صاحب اختیار، دست و دلباز، نجیب، سازنده، پیشگام، استوار و الهام بخش است (ر.ک؛ ریسو و هادسون، ۱۳۹۱: ۱۴۵).

۱-۴) وجه تیپ هشت

با توجه به وجوه سه گانه، تیپ هشتم در گروه اراده یا غریزه (Body) قرار می گیرد که شامل تیپ های یک (کمال گرا) و هشت (رهبر و مدیر) و نه (صلح خو و صلح جو) می شود.

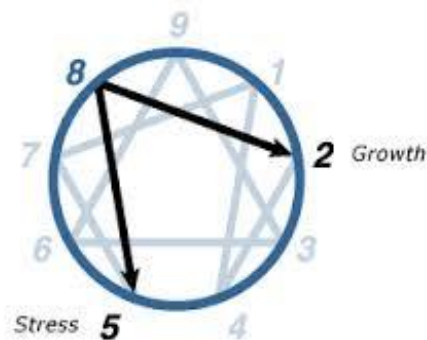
شکل ۴: وجه تیپ هشت



۲-۲) پویایی و تغییرات شخصیتی

با توجه به پویایی و تغییرات شخصیتی، تیپ مشابه تیپ هشتم به هنگام امنیت، آرامش و رشد، تیپ دو (امدادگر و مهرطلب و کمک‌گرا) است؛ یعنی در حالت اطمینان، خصوصیات تیپ دو را پیدا می‌کند و یاور می‌شود. تیپ هشت که حالت انتقام‌جویی دارد، به هنگام استرس، تنش، فشار روانی و در حالت عصبی، مانند تیپ پنجم (فکور و مشاهده‌گر) مردم‌گریز می‌شود (ر.ک؛ سررشته‌داری، ۱۳۹۴: ۳۳-۳۴).

شکل ۵: پویایی و تغییرات شخصیتی تیپ هشت



به‌منظور شناخت بهتر تیپ هشت و نیز تشخیص این تیپ از تیپ‌های مشابه، بنا به تغییراتی که در موقعیت‌های مختلف دارد، باید ویژگی‌های دو تیپ به‌اجمال آورده شود:

۲-۲-۴) تیپ دو: امدادگر

مهم‌ترین خصوصیت تیپ شخصیتی دو امدادگر، مهرطلب و کمک‌گرا، مراقب، همدل، گرم، فکور، سپاسگزار و قدردان، بخشنده، دست‌یافتنی، مهربان، پاک‌نیت و نمایشی است (ر.ک؛ ریسو و هادسون، ۱۳۹۱: ۷۸).

مهم‌ترین تضادها و تعارض‌های این تیپ آن است که افراد این تیپ از طریق موردپسند مردم بودن، تملق‌گفتن، خودشیرینی کردن، چسبندگی، دلشوره داشتن، سلطه‌گری یا انحصارطلبی، دورویی، اغواگری، خود را متهم شمردن و نیز خودفریبی دچار تعارض و تضاد می‌شوند. در بهترین حالت نیز مشوق و امیدوارکننده، مهرورز، خودفریخته، وفادار، نشاط‌آور، فروتن، بخشنده و باسخاوت، خیرخواه و دلسوز (ر.ک؛ همان). تیپ دو،

امدادگر (The giver) از کمک به دیگران لذت می‌برد، در بهترین حالت، بخشش او سخاوتمندانه و ایثارگرانه است و در حالت تدافعی می‌بخشد تا چیزی به دست آورد؛ یعنی در مقابل کمک خود توقع دارد. خواهان تأیید شدن از سوی دیگران است و احساس غرور دارد از اینکه به او نیاز دارند. داشتن خودهای مختلف برای برطرف کردن نیاز دیگران، سردرگمی از اینکه کدام خودها واقعی است، بی‌اطلاعی از نیازهای خود، خواستار آزادی است، چون کمک به دیگران او را محدود می‌کند، با کمک به دیگران خود را بروز می‌دهد تا از آنها کمک دریافت کند (ر.ک؛ پالمر، ۱۳۸۹: ۲۹).

۲-۲-۴) تیپ پنج: پژوهشگر

مهم‌ترین خصوصیت تیپ شخصیتی پنجم (فکور و مشاهده‌گر) نیز تمرکزگرا، مشاهده‌گر، کنجکاو، خردمند، ماهر، اهل مطالعه، پیچیده، ژرف‌اندیش، زیرک، شوخ‌طبع یا بازیگوش، واقع‌بین، کاشف و غیروابسته و مستقل بودن است. تضادها و تعارض‌های او نیز در این است که با حواس پرتی، پریشانی، تندمزاجی، انزوا، بی‌عرضگی، نامتعارف بودن افراط و تفریط، سازش‌ناپذیری و شهوت‌رانی دچار تضاد یا تعارض می‌گردند. در بهترین حالت نیز دوراندیش، پیشگام، خلاق، منصف، فهمیده، بانشاط، دلسوز، غمخوار و غیروابسته‌اند (ر.ک؛ ریسو و هادسون، ۱۳۹۱: ۱۱۱). از دیگر ویژگی‌های تیپ پنج ناظر (The observer) ابراز نکردن احساسات، خواهان تنهایی و سکوت بودن است تا به احساس خود پی ببرد و نیز دوری از اجتماع، خواهان ارتباط کاری محدود با دستورالعمل مشخص است. در بهترین حالت، به دلیل کناره‌گیری از دیگران، به‌درستی مسائل را تجزیه و تحلیل می‌کند، سطح ارتباط را با کناره‌گیری کاهش می‌دهد، تنهایی و شرکت نکردن در فعالیت‌های اجتماعی، ذخیره، علم و دانش و ضروریات زندگی دوری از پوچی، کم‌اطلاعی، تمایل به حفظ استقلال، گذران زندگی با حداقل امور، کنترل احساسات، تقسیم زندگی به بخش‌های مختلف و جدا نگه داشتن آنها از هم نیاز به برنامه‌ریزی قبلی برای بروز احساسات، قدرت تجزیه و تحلیل و قدرت دانش دوستدار کشف راز جهان بودن، از بیرون به قضایا نگاه کردن (ر.ک؛ پالمر، ۱۳۸۹: ۳۲-۳۳).

۴-۲-۳) بال‌های تیپ هشت

نکته دیگر درباره تیپ شخصیتی هشتم در نظام اناگرام، بال‌های آن است که عبارت است از: تیپ‌های هفتم (مشتاق) و نهم (صلح‌طلب). هیچ کس تیپ شخصیتی ناب و کاملی ندارد. هر کس ترکیبی منحصر به فرد از تیپ اصلی خود و معمولاً یکی دو تیپ مجاور تیپ اصلی اوست که بال (Wing) نامیده می‌شود. تیپ اصلی، شخصیت کلی را تحت الشعاع قرار می‌دهد، در صورتی که بال، کامل‌کننده آن است و در بعضی مواقع، به شخصیت کلی، عناصری مهم و گاه ضد و نقیض را می‌افزاید. بال، خصوصیات ثانویه شخصیت هر فرد است (ر.ک؛ ریسو و هادسون، ۱۳۹۱: ۵۲).

۴-۲-۳-۱) تیپ هفت (مشتاق)

خصوصیت تیپ هفتم، تحریک‌پذیر، کنجکاو، خوشبین، آرزومند و بی‌تاب، معاشرتی، آینده‌مدار، ماجراجو، تنوع‌طلب، چابک و حرّاف است و تضادها و تعارض‌های او اینکه با ریخت‌پاش کردن، سر به‌هوایی، بی‌قراری، ناشکیبایی، هیجان‌خواهی، واقعیت‌گریزی، پرتوقع بودن و افراط‌گرایی به سوی تضاد و تعارض می‌روند. بهترین حالت او نیز قدردان و سپاسگزار، فکور، سخاوتمند، ورزیده، ماهر، همه‌فن‌حریف، پذیرا، متین، پرشور و دل‌انگیز بودن است (ر.ک؛ همان: ۱۳۴ و دانیلز و پرایس، ۱۳۹۳: ۷۴-۶۹).

۴-۲-۳-۲) تیپ نه (صلح‌طلب)

مهم‌ترین خصوصیت تیپ نهم نیز صبور، ثابت‌قدم، راحت‌طلب، پذیرا، آرام، بی‌خیال، سازگار، ساده و بی‌ریا، قانع، آرامش‌بخش، خوشگذران و آرمان‌خواه بودن است. تضادها و تعارض‌های او نیز از لحاظ هیجانی دسترس‌ناپذیر هستند و با خوش‌خیالی، ناآگاهی از خشم خود، نابسندگی، سر به‌هوایی، پرخاشگری منفعلانه، واقع‌گرا نبودن، رضامندی و لجاجت دچار تعارض و تضاد می‌شوند. بهترین حالت او نیز خودآگاه، پویا، پرکار، پیش‌قدم، فراگیر و ثابت‌قدم، التیام‌بخش، ساده و بی‌پیرایه، تخیلی و خلاق، متین، سرزنده، پر نشاط، مشغول و پرشور و شوق‌بودن است (ر.ک؛ پالمر، ۱۳۸۹: ۱۵۶ و دانیلز، و پرایس، ۱۳۹۳: ۸۲-۸۷).

۵- شیوه شخصیت‌پردازی پادشاه و شناخت او بر مبنای الگوی اناگرام

در پردازش داستان، شخصیت از عناصر مهم و کلیدی داستان محسوب می‌شود و دیگر عناصر حول محور این عنصر مهم داستان هستند. از میان آثار مطرح در ادبیات داستانی منظوم، مثنوی از جمله آثاری است که همگام با تنوع موضوع‌های داستانی، تنوع شخصیت‌ها را نیز می‌توان در آن مشاهده کرد. مولوی با چیرگی و دقت نظر خاص خود شخصیت‌های داستان‌ها را انتخاب کرده‌است و بر اساس موضوع داستان، جایگاهی خاص برای هر شخصیت در نظر گرفته‌است. داستان پادشاه و کنیزک نیز از جمله داستان‌هایی است که تنوع شخصیت دارد و در میان سه شخصیت «پادشاه»، «کنیزک» و «زرگر»، پادشاه به عنوان شخصیت برجسته‌تر معرفی شده‌است. مولوی برای شناساندن و معرفی پادشاه، شیوه‌های مختلفی را به کار برده‌است: صریح و مستقیم (ر.ک؛ میرصادقی، ۱۳۷۶: ۸۷)، از طریق اعمال، کردار، رفتار، توضیح و تفسیر یا بدون آن (ر.ک؛ همان: ۸۹)، و شیوه غیرمستقیم است.

۱-۵ شیوه صریح و مستقیم

در این شیوه، با شرح و تحلیل رفتار و اعمال و افکار، شخصیت داستان معرفی می‌شود. معرفی پادشاه از زبان مولانا در ابتدا در این داستان به گونه زیر است: پادشاهی بوده که هم فرمانروایی دنیا را داشت و هم در دین سرآمد بود. پادشاهی همه چیز تمام که در دو جمله، او را کامل معرفی می‌کند:

«بود شاهی در زمانی پیش از این ملک دنیا بودش و هم ملک دین»
(مولوی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۷۲).

۲-۵ از طریق اعمال، کردار، رفتار و توضیح و تفسیر یا بدون آن

مولوی به معرفی پادشاه می‌پردازد؛ یعنی کلام از سوی شخصیت داستان ادا می‌شود و شاعر، گوینده آن نیست. پادشاه در حین عمل نشان داده می‌شود و شخصیت داستان با رفتار و گفتار خود به صورت نمایشی، بازیگر صحنه است. تا اینجا داستان، گوینده، مولانا بود. از این قسمت به بعد، گفتگوی پادشاه با خدا آغاز می‌شود. آنجا که از همه جا ناامید می‌شود و باب گفتگوی عاشقانه را با خدا باز می‌کند و با اعمال خود، یعنی حضور

در مسجد، گریه، نماز و راز و نیاز، حال و احوال خود را به تصویر می‌کشد، از برتری و دانایی خدا و عجز خود می‌گوید و نیز از گم کردن راه و به خطا رفتن و نیز عالم به سیر بودن خداوند:

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| پابره‌نه جانب مسجد دوید | «شه چو عجز آن حکیمان را بدید، |
| سجده گاه از اشک شه پر آب شد | رفت در مسجد سوی محراب شد |
| خوش زبان بگشاد در مدح و دعا | چون به خویش آمد ز غرقاب فنا |
| من چه گویم چون تو می‌دانی نهن | کای کمینه بخششت ملک جهان |
| بار دیگر ما غلط کردیم راه | ای همیشه حاجت ما را پناه |
| زود هم پیدا کنش بر ظاهر ت | لیک گفتمی گرچه می دانم سرت |

(همان: ۷۵-۷۷).

۳-۵) شیوه غیرمستقیم

ارائه درون شخصیت، بدون تعبیر و تفسیر که با نمایش عمل‌ها و کنش‌های ذهنی و عواطف درونی شخصیت، خواننده غیرمستقیم شخصیت را می‌شناسد. بدون توضیح راوی، ذهنیت شخصیت نشان داده می‌شود و خواننده غیرمستقیم در جریان کشمکش درونی افکار شخصیت داستان قرار می‌گیرد (ر.ک؛ میرصادقی، ۱۳۷۶: ۹۱-۹۳). پادشاه پس از نومی‌دی از درمان کنیزک به مسجد رفت تا در انزوا و سکوت با خود خلوت کند. او در ذهن خود به دنبال راه حلی برای رسیدن به خواسته‌اش بود. گاهی اوقات خواسته‌ها و ذهنیات افراد در غالب رؤیا و خواب پدیدار می‌شود. رؤیاهای یک فرد که خواب نمودی از آن است، راهی برای شناخت شخصیت افراد می‌باشد: «سال‌هاست که گفته می‌شود از رؤیاهای یک فرد می‌توان کل شخصیت او را شناخت. لیچن برگ (Lichenberg)، معاصر گوته (Goethe) گفته است که شخصیت و جوهره انسان‌ها را می‌توان از آرزوها و رؤیاهای آن‌ها حدس زد تا از افعال و کلام و صحبت‌های آن‌ها» (آدلر، ۱۳۷۹: ۷۷-۷۸). از این رو، «رؤیاها می‌توانند تجسمی بسیار قوی باشند که مسائل را واضح‌تر و نمایشی‌تر از واژه‌ها بیان می‌کنند» (وایس، ۱۳۸۲: ۷۱). تمام فکر و ذهن پادشاه مشغول کنیزک و بیماری و بهبود او بود و این ذهنیات در خواب برای او نمایان شد. رؤیایی که شاه در خواب دید، حامل پیام‌هایی برای او بود؛ از جمله وجود یک غریبه مشکل‌گشا که به واسطه او از راز کنیزک آگاه شد و همین امر، انگیزه طرح‌ریزی نقشه برای کنار زدن رقیب شد:

«چون که آید او حکیمی حاذق است
در علاجش سحر مطلق را ببین
چون رسید آن وعده گاه و روز شد،
بود اندر منظره شه منتظر
دید شخصی، فاضلی، پرمایه‌ای
صادقش دان کو امین و صادق است
در مزاجش قدرت حق را ببین
آفتاب از شرق اخترسوز شد
تا ببیند آنچه بنمودند سر
آفتابی در میان سایه‌ای»
(مولوی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۷۷-۷۹).

یا آنجا که در ملاقات با طیب الهی، او را در ذهن خود گنجی به حساب آورد که با صبر به دست آورده بود:

«پرس پرسان می کشیدش تا به صدر
گفت گنجی یافتم آخر به صبر»
(همان: ۸۷).

درونمایه داستان، عشق است که یکی از نمودهای آن جسم (Body) است که تپ پادشاه بر اساس تپ هشتم اناگرام در این وجه قرار می‌گیرد. منظور حقیقی عشق باید رفاه و شادکامی معشوق باشد، حتی اگر با فداکاری خوشی‌ها و لذت‌های عاشق حاصل شود. باید فداکاری برای دیگران و داشتن محبت به آن‌ها باشد و این اصل مسلم عشق حقیقی است (ر.ک؛ هدفیلد، ۱۹۹۵م: ۱۶۳)، چنان‌که پادشاه در راه به دست آوردن کینزک و برای شادکامی و بهبود او، از آنچه خواسته و میل او بود، گذشت.

۴-۵) گفتگو

از جمله عناصر مهمی که بازگوکننده نوع شخصیت هر فرد است، سخن گفتن دوسویه یا گفتگوست. مردم هنگام صحبت، صفات و خصوصیات خود را از خلال گفته‌های خود بروز می‌دهند و شنونده‌ای دقیق می‌تواند از خلال جملات و عباراتی که بر زبان می‌رانند، آن‌ها را بشناسد و با خصوصیت آنان آشنا شود (ر.ک؛ یونسی، ۱۳۸۲: ۱۱۸)؛ از جمله گفتگوی پادشاه با طیبیان جسمانی، این گفتگو بیانگر فرط عشق پادشاه به کینزک بود و نیز نوع کلام پادشاه نشان از اقتدار، قدرت، ثروت و گشاده‌دستی او داشت:

«شه طیبیان جمع کرد از چپ و راست
جان من سهل است، جانِ جانم اوست
گفت جان هر دو در دست شماست
دردمند و خسته‌ام، در مانم اوست

هر که درمان کرد مر جان مرا، برد گنج و درّ و مرجان مرا»
(مولوی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۷۳).

گفتگوی طیبیان جسمانی با پادشاه که غرور و تکبر به علم خود، در کلام آنان آشکار بود، بدین گونه است:

«جمله گفتندش که جانبازی کنیم
هر یکی از ما مسیح عالمی است
فهم گرد آریم و انبازی کنیم
هر الم را در کف ما مرهمی است»
(همان: ۷۳).

به گفتگوی پادشاه با خداوند نیز اشاره شد. گفتگوی پادشاه با طیب الهی که نشان از رعایت ادب از جانب پادشاه و خوش‌زبانی و مهمان‌نوازی او داشت، چنین است:

«گفت معشوقم تو بودستی نه آن
ای مرا تو مصطفی، من چو عمر
لیک کار از کار خیزد در جهان
از برای خدمت بندم کمر»
(همان: ۸۲).

«دست و پیشانیش بوسیدن گرفت
گفت نور حقی و دفع حرج
وز مقام و راه پرسیدن گرفت
معنی الصبر مفتاح الفرج
مشکل از تو حل شود بی قیل و قال
دستگیری هر که پایش در گل است
إن تغب جاء القضا ضاق القضا
قد ردی کلاً لئن لم یتته»
(همان: ۸۷-۸۹).

در آغاز، شاعر با دو بیت مفهوم کلی داستان را به تصویر کشیده است:

«بشنوید ای دوستان این داستان
نقد حال خویش را گر پی بریم
خود حقیقت نقد حال ماست آن
هم ز دنیا، هم ز عقبی برخورداریم»
(همان: ۳۶ و ۳۵).

مولوی که خود فردی آگاه به شخصیت‌ها و ویژگی‌های آن‌ها در داستان‌های مثنوی است، داستان پادشاه و کنیزک را نقد حال می‌داند؛ نقد حالی که اگر به آن پی برده شود، دنیا و آخرت را به ارمغان می‌آورد. نقد حال سخنی است که احوال و ویژگی‌های فردی و

شخصیتی را بیان می‌کند و با الگوی اناگرام مطابقت دارد که هم جنبه مادی وجود بشر و هم جنبه معنوی او را در نظر می‌گیرد. در نگاه نخست، ظاهر پادشاه که نام و موقعیت او را در بر دارد، با عنوان‌های تیپ هشتم مطابقت دارد که عبارت است از: رئیس، رهبر و پادشاه. او فردی است قدرتمند، بانفوذ و صاحب اقتدار که همین امر موجب می‌شود تا افراد بسیاری را در فرمان و سلطه خود داشته باشد و از این طریق، پشت‌گرمی فراوان برای انجام امورش ایجاد کند. قدرت شاه با ثروت او تثبیت می‌شود، چون صاحب دارایی و مکنت است، مال می‌دهد و کنیزک را می‌خرد و نیز با اتکا به ثروت و قدرت، برای حل مشکل اقدام می‌کند. آنجا که طبیبان حاذق را برای درمان کنیزک فراخواند و به آن‌ها در ازای بهبود کنیزک، وعده مال و گنج فراوان داد. همچنین، با استفاده از قدرت، از افراد زیر فرمانش دو مأمور قابل اعتماد و حاذق به سمرقند فرستاد تا زرگر را بیابند. پادشاه اهل تفریح و خوشگذرانی است. در ابتدای امر، در گردشگاه برای شکار (تفریح) کنیزک را می‌بیند و عاشق او می‌شود. این شخصیت در انجام امور مصرّ است و دست به هرکاری می‌زند تا معشوقه‌اش بهبود یابد. لذا به طبیبان می‌گوید: جان هر دوی ما در دستان شماست، اما جان من در برابر جان او ارزشی ندارد! اگر کسی جان مرا درمان کند، از من خواسته و مالی خواهد گرفت. اما طبیبان هرچه کردند، عکس می‌نمود و حال کنیز زارتر می‌شد. از جمله رفتارهای سلطه‌جویانه، خودخواهی پادشاه و خواسته یک طرفه او بود که کنیز را نزد خود برد و بعد از وصال، موجب بیماری و به بستر مرگ افتادن او شد. پادشاه پس از رفتن به مسجد خوابش برد و در پی این خواب، رؤیایی دید که در عالم واقعیت و بیداری به حقیقت پیوست. در کتاب کاربرد تحلیل رؤیا در روان‌درمانی نظریه آدلر اشاره شده است: «رؤیاها بازتابی از شخصیت و سبک زندگی بیننده رؤیا هستند و به عنوان تمرین‌هایی برای موقعیت‌های آینده به کار می‌روند» (وایس، ۱۳۸۲: ۲۲). تحقق یافتن رؤیای پادشاه برای رسیدن به هدف می‌تواند مصداق این تفکرات باشد. اصل حیات بر آن است تا لاینقطع و تداوماً خود را از درون آدمی متجلی سازد. زندگی، حرکت و سیلان نامرئی به مرئی، اندیشه به تجلی، رؤیا به تحقق و ذهنی به عینی است. منبع و کانون پایان‌ناپذیر و بی‌حدومرز امکانات و مقدرات در خود انسان است و منتظر آنکه رؤیاها را به مرحله حقیقت در آورد. انسان به دنیا آمده تا غنای هستی را در تمام ابعاد و جهات آن متظاهر سازد؛ قدرتی که در فکر و ضمیر باطنی نهفته زوال‌ناپذیر است (ر.ک؛ مورفی، ۱۳۸۵: ۱۹۹)، زیرا اگر پادشاه به نیروی برتر تمسک نمی‌جست و پس از لابه و زاری به درگاه خدا و به خواب رفتن، به

ندای درونی خود پاسخ نمی‌داد و آن را جدی نمی‌شمرد، نمی‌توانست از آن بهره بگیرد و به خواسته‌اش برسد. پادشاه رؤیا و آرزوی خود را به ضمیر باطن خود سپرد و در نهایت، شاهد تجلی آن شد. پادشاه در آن برهه تمام افکار و ذهنش متوجه کنیزک و بهبودی او بود و غیر از آن خواسته‌ای نداشت و تمام نیروی خود را صرف خواسته‌اش کرد تا اینکه بهبودی حاصل شد.

پادشاه هر کاری اراده می‌کرد، انجام می‌شد تا این اطمینان به او داده شود که در کنترل و سلطه کسی نیست و صدور مجوز عملی کردن نقشه طیب از جانب پادشاه بود؛ زیرا پادشاه باید دستور می‌داد تا شرایط، زمان و مکان اجرایی شدن طرح بهبود کنیز و حذف رقیب آماده شود. پس طیب نقش ارشادکننده را برای شاه داشت، نه اینکه پادشاه تسلیم محض و زیر سیطره او باشد. سخاوتمندی و گشاده‌رویی پادشاه در برخورد با طیبان، طیب الهی و یا حتی رقیب خود (زرگر) از ویژگی‌های شخصیتی تیپ هشتم است. درایت، فرمان‌پذیری و صبوری شاه و تسلیم شدن او در برابر طیب الهی آنجا نمایان می‌شود که برای رسیدن به حق مسلم و بی‌قید و شرط خود، از حق موقتی خود گذشت و کنیز را به زرگر برای مدت شش ماه بخشید. تیپ هشتم در الگوی اناگرام به حفظ استقلال شخصی اهمیت می‌دهد و نمی‌خواهد در سلطه کسی باشد (ر.ک؛ پالم، ۱۳۸۹: ۲۵۴-۲۵۵). طیب با ارائه و طرح نقشه برای کنار زدن تدریجی زرگر، با کنترل شاه به نوعی سلطه جویی او را نیز کنترل کرد. شیوه رهبری این نوع تیپ شخصیتی چنین است که رقبا را کنار می‌زند و زمان درگیری با سایر رقبا در صف مقدم است. اگرچه پیشنهاددهنده طرح حذف رقیب، طیب است، اما پادشاه زمام امور را در دست دارد و با زیر نظر گرفتن کارهای طیب در جریان انجام کارهاست و در پایان، پیروز میدان است.

گاهی تیپ هشتم شخصیت دوگانه‌ای دارد؛ فردی جدی و خشن با قلبی مهربان. خط متصل‌کننده دو تیپ شخصیتی دو و هشت در شکل اناگرام، به تضاد موجود بین این دو حالت اشاره دارد. او خواهان مراقبت از افراد مورد علاقه خود است و بیزار از اینکه ضعیف به نظر برسد. پادشاه نیز با وجود بُعد ریاست و رهبری که لازمه آن جدی بودن و گاه خشونت توأم با اقتدار است، دچار عشق کنیز شد که لازمه این عشق، مهربانی و دلسوزی و رقت قلب است. شاه با محبت و دلسوزی تمام عشق خود را به کنیز نشان داد و به بهترین شیوه از او مراقبت کرد تا بهبود یابد و تمام تلاش خود را کرد تا ناتوانی خود را در ناکامی

از معشوق و درمان او بپوشاند و قدرت و اقتدار خود را نشان دهد. هر گونه ابهام و تناقض برای تیپ هشتم به منزله خطر و تهدید است و مصرانه به دنبال شفاف شدن اوضاع است (ر.ک؛ پالمر، ۱۳۸۹: ۲۶۳-۲۵۷). شاه دلیل بیماری و عشق نورزیدن کنیزک به خود او را نمی‌داند و موجب سردرگمی او شده بود و به دنبال کشف حقیقت بود که سرانجام، در خواب، حقیقت امر بر او مکشوف شد.

میل شدید پادشاه به داشتن کنیزک اجازه نمی‌دهد تا به عواقب اعمال خود فکر کند، حتی به بازخورد رفتار از سوی دیگران هم توجهی ندارد. ذهن او درگیر این مسئله است که چگونه و از چه راهی کنترل امور را در دست بگیرد تا از خواسته خود محروم نماند و پس از تعیین هدف خود که اختصاص دادن عشق کنیز به خود است، موانع راه، از جمله وجود زرگر را بسیار کوچک و بی‌اهمیت می‌بیند و بهترین راه را که قبول پیشنهاد طیب الهی است، برای از میدان به در کردن رقیب، انتخاب می‌کند. رفتار انتقام‌جویانه پیش از آسیب‌پذیری در ذهن این نوع تیپ شکل می‌گیرد. دلیل انتقام‌جویی تیپ هشتم، برابری امتیازات خود با دیگری است تا احساس نکند که از او سوء استفاده می‌شود. ممکن است که در ابتدا با شکست مواجه شود، اما بازی هنوز تمام نشده است و او نقشه می‌کشد تا در فرصت بعدی امتیازها را برابر کند (ر.ک؛ پالمر، ۱۳۸۹: ۲۵۰-۲۵۴). پادشاه به دنبال بیماری کنیزک به سبب عشق به زرگر و ترس از ناکام ماندن و طرد شدن از جانب کنیز، به فکر انتقام‌جویی از زرگر افتاد. در نگاه اول، پادشاه از وصال کنیزک و زرگر و بهبود کنیز به واسطه حضور زرگر شکست خورد، اما طرح‌ریزی نقشه از سوی طیب و عملی کردن آن برای کنار زدن رقیب، پس از شش ماه از وصال کنیزک و زرگر، سرانجام موجب پیروزی پادشاه شد.

تیپ هشت می‌خواهد از تمام جزئیات زندگی شریک خود اطلاع داشته باشد و وقتی به طرف مقابل وابسته می‌شود، در نقش یک متحد و حامی عمل می‌کند که به کنترل زندگی معشوق ختم می‌شود. تیپ هشت می‌خواهد تسلط داشته باشد، ولی اگر طرف مقابل در مقابل گرایش کنترلی او مقاومت کند، او بیشتر به سوی وی جلب می‌شود (ر.ک؛ سررشته‌داری، ۱۳۹۴: ۲۴۷). پادشاه در میانه راه زندگی با کنیزک و همزمان با بیماری نابهنگام او متوجه بی‌مهری، کم‌توجهی و دلسردی کنیزک نسبت به خود شد و همین امر

موجب جلب و جذب بیشتر پادشاه به سوی او شد تا در نهایت، با ریزینی و دقت در زندگی خصوصی گذشته کنیزک، متوجه عشق پنهانی او به زرگر شد.

پادشاه گاهی در حالت تنشی و استرس، برخی نقاط ضعف و قوت تیپ پنجم را از خود نشان می‌دهد و شخصیت اصلی آن در شرایطی متفاوت به این تیپ جابه‌جا می‌شود. تیپ پنجم، فکور و پژوهشگر است که در مرکز تفکر قرار دارد. نقاط قوت او این است که پادشاه متفکر و کم حرف می‌شود و این به زمانی برمی‌گردد که برای درمان کنیزک از همه ناامید شد و تنهایی را برگزید و بیشتر فکر کرد تا راه حلی بیابد. خوب گوش می‌دهد و شنونده خوب و اهل مشارکت است. پادشاه برای رسیدن به مقصود، نیاز به هم‌فکری دارد و با طیبیان و طیب الهی و غیره مشارکت دارد و خوب به سخنان هر دو نوع طیب گوش می‌دهد. از نقاط ضعف او این است که پادشاه گوشه‌گیر می‌شود و از جمع کناره می‌گیرد. اعتماد به نفس او به سبب طرد از سوی کنیزک پایین می‌آید. بسیار محافظه کار می‌شود و دیگر احساسات خود را به راحتی بروز نمی‌دهد. لذا به دنبال راه حل است تا شرایط بروز فراهم شود. از تظاهر کردن به اینکه عاشقی سینه‌چاک است، به شدت تنفر دارد و برای نشان دادن حقیقت عشق خود، وارد عمل می‌شود. همچنین، از تحمیل متفر است؛ زیرا اگر غیر از این بود، با به دست آوردن کنیز، دیگر نیازی به حذف رقیب نداشت، اما می‌بینیم که پادشاه می‌خواهد بدون تحمیل خود به کنیزک، او را به این باور برساند که نیازمند عشق حقیقی کنیز نسبت به خود است. پس نقشه خود را زیر کانه برای حذف رقیب و جا کردن خود در دل کنیز اجرایی می‌کند. جنبه حساسیت و بخل پادشاه زمانی خود را نشان می‌دهد که متوجه حضور زرگر در زندگی کنیز می‌شود. او می‌خواهد عشق کنیز منحصر به او و در اختیار او باشد. منفی‌باف است و افکار منفی در ارتباط کنیز و زرگر و شاید نبود عشق کنیزک به خود، وی را می‌آزارد. قدرت وقتی ارزشمند است که بتوان از آن برای نفوذ در دیگران استفاده کرد (ر.ک؛ ویلیام، ۱۹۹۸م: ۶۵). بر این اساس، پادشاه قوی و قدرتمند است، چون خدم و حشم و نیز ثروت دارد و همین امر در آخر داستان برای پادشاه محقق شد؛ زیرا از نظر کنیزک، پادشاه قوی و قدرتمند، و زرگر با وجود ضعف و بیماری، ناتوان و ضعیف بود. در کتاب *روانشناسی نوین*، آزادی شخصی به این گفته هنری کیسینجر اشاره شده است: «زن‌ها مجذوب مردان قدرتمند می‌شوند» (گلاسر، ۱۹۹۸م: ۵۶). کنیزک نیز در آخر با دیدن رنجوری و ضعف زرگر، مجذوب و مقهور قدرت پادشاه شد.

در برخی موارد، در حالت آرامش و رشد شخصیتی، ویژگی‌های تیپ دوم از جمله نقاط قوت و ضعف را می‌توان در پادشاه دید. تیپ دوم تیپ یاریگر و مهرطلب است و جای او در الگوی اناگرام، مرکز احساسات یا قلب است. نقاط قوت او همدلی، خوب گوش دادن، آرامش‌بخش بودن، مهربانی، حمایت‌گری از معشوق با تمام قوا، حتی در بحرانی‌ترین حالت‌ها به سبب بیماری، قطع امید پزشکان از درمان، کنیزک را رها نکردن، به دیگران اهمیت دادن، توجه به خواسته معشوق (رسیدن به زرگر) است. نقاط ضعف او در این است که وقتی با کنیز است، اما دل کنیز پیش دیگری، احساس قربانی شدن دارد. نیاز به دیده شدن و تأیید دارد، از طرد شدن می‌ترسد، بسیار حساس است، متوقع و طلبکار است تا عشق او در دل کنیز افتد، از طیبیان توقع بهترین مهارت‌ها را دارد، توقع دارد همه چیز بر وفق مرادش باشد. حرف دلش را نمی‌زند، عاشق می‌شود، اما بر زبان نمی‌آورد، بلکه عملی رفتار می‌کند و کنیزک را می‌خرد. معمولاً حسود است، شخصیت نمایشی دارد آنجا که بسیار عادی نقش پادشاهی خود را اجرا کرد. در صورتی که این پادشاه، زمانی که عشق کنیزک در دلش افتاد، به سبب موقعیت اجتماعی و حفظ شرایط موجود، نقش پادشاهی را در ملاء عام بیشتر از نقش عاشقی نشان می‌دهد و عاشقی و شیفته بودن خود را در خلوت و انزوا بیشتر با بی‌قراری، گریه، بی‌صبری و درخواست از خدا نشان می‌دهد.

پادشاه در آرزومندی، بی‌تابی، هیجانی بودن، پرتوقع بودن، قدردان بودن و نیز سخاوتمندی، فکوری، مهارت و پرشوری در عشق خود نسبت به کنیزک، ویژگی‌های تیپ هفت (مشتاق) را دارد که یکی از بال‌های اوست. پادشاه در خوشگذران بودن، صبرپیشگی و ثابت قدم بودن در عشق خود، هدف‌گرایی، سازگاری با رقیب و تحمل شش‌ماهه او در کنار معشوق خود، ویژگی‌های بال دیگر خود را که همان تیپ نه (اصلاح‌طلب) است، از خود بروز داده‌است.

۶- راه‌های رشد شخصیتی تیپ هشت

علاوه بر تعارض‌هایی که در شخصیت پادشاه دیده شد، رشد شخصیتی او را در میان گستره اعمال، رفتار و گفتار او می‌توان دید (برای شناخت راه‌های رشد شخصیتی تیپ هشت، ر.ک؛ آهنگر، ۱۳۸۵: ۱۰۸)؛ از آن جمله، اعتراف به ضعف خود در برابر قدرت نیروی برتر و معنوی، طیبیان عاجز از درمان را مورد توهین و تحقیر قرار ندادن، احترام به

نظرات دیگران، از جمله نظرات طیبیان جسمانی و نظرات طیب روحانی، در عین قدرت از قدرت خود برای تحکم و زورگویی استفاده نکرد و کنیزک را به زور وادار به عشق خود نمود یا با استفاده از قدرت خود، از همان ابتدا زرگر را حذف نکرد و دریافت که نظر کنیزک دربارهٔ عشق به او متفاوت است؛ زیرا عشق دوسویه نبود. بنابراین، به او فرصت داد تا زمینهٔ این عشق در وجود او هم شکل گیرد و یاد گرفت که برآوردن احساسات و نیاز خود را به تأخیر بیندازد. پادشاه بر خشم خود فائق آمد و «شه چو عجز آن حکیمان را بدید»، بر آن‌ها خشم نگرفت، بلکه سکوت کرد و با خود خلوت کرد. با توجه به این نوع نگاه به شخصیت پادشاه و با عنایت به الگوی اناگرام، باید گفت تیپ‌های هفت، هشت، نه، پنج و دو ویژگی‌های مشترک زیادی دارند؛ چه در نقاط ضعف و چه در نقاط قوت که اگر به رفتارها و منشاء بروز آن‌ها به دقت توجه نشود، ممکن است منجر به تشخیص اشتباه شود و هر یک از پنج تیپ به جای دیگری گرفته شود. از این رو، هر فرد علاوه بر داشتن یک تیپ اصلی شخصیتی منحصر به فرد که با آن شناخته‌تر می‌شود، آمیخته‌ای از انواع شخصیت‌هاست که در جایگاه و شرایط ویژه، هر یک از انواع شخصیت‌ها را بروز می‌دهد.

جدول ۲: رشد و نبود رشد شخصیتی تیپ هشت

| رشد | نبود رشد |
|--|--|
| اعتراف به ضعف | غرور کاذب و اعتراف نکردن به ضعف در برابر قدرت برتر |
| توهین و تحقیر نکردن دیگران | تحقیر دیگران |
| احترام به نظرات دیگران | بی‌احترامی |
| استفادهٔ نابجا نکردن از قدرت برای تحکم و زورگویی | تحکم و زورگویی |
| صبر | بی‌صبری |
| کنترل خشم | بروز خشم |

نتیجه‌گیری

پادشاه شخصیت محوری دارد؛ زیرا عمدهٔ حوادث داستان با حضور او در جریان است. شخصیت شاه یک شخصیت ایستا می‌باشد که فقط در یک برهه، اندکی تغییری می‌توان

در آن مشاهده کرد و در پایان داستان، شخصیت او همانند ابتدای داستان است و دگرگونی عمیقی، چنان‌که در پایان داستان قابل شناخت و تشخیص نباشد، در شخصیت پادشاه نمی‌بینیم؛ چراکه تحول روحی او حتی با از بین بردن رقیب، منجر به تغییر محتوای داستان نشد؛ زیرا از ابتدا هم کنیزک در اختیار او بود. پادشاه ابتدا فردی تنی، جسمی و شهوانی معرفی می‌شود و در خلال داستان اتفاقاتی رخ می‌دهد که مسیر ذهنی او را نیز تغییر می‌دهد و نوع دیگری از شخصیت او که همان جنبه الهی اوست، آشکار می‌شود. در پایان، حالت خشم، غضب و کینه که نمایی از شخصیت کلی پادشاه است، با کنار زدن رقیب به شیوه‌ای ناجوانمردانه نمایان می‌شود. با توجه به پایان داستان، نوعی تناقض در تیپ شخصیتی پادشاه دیده می‌شود که برای رسیدن به خواسته خود که همان حذف رقیب (زرگر) و به دست آوردن معشوق (کنیزک) است، شخصیت اولیه پادشاه نشان داده می‌شود. البته این نوع تغییر که به ظاهر در شخصیت پادشاه در مسیر داستان مشاهده می‌شود، حالت تنشی یا آرامشی اوست که متأثر از تیپ دوم و پنجم است و یا به سبب مجاورت با تیپ نهم و هفتم که بال‌های او محسوب می‌شوند.

پادشاه سخاوتمند، بخشنده و دست‌ودلباز است؛ زیرا حاضر است در قبال بهبودی کنیز و اختصاص دادن عشق او به خود، بهای سنگینی را بپردازد. اهل عمل و اهل رقابت است. جسور، صریح و رُک است، چون خواسته خود را بدون ترس مطرح کرد و اقدام به برآوردن نیاز خود نمود. بی‌پرواست؛ زیرا بدون توجه به عواقب، اقدام به حذف رقیب کرد که در پایان، منجر به مرگ زرگر شد. نسبت به عشق کنیز، پرشور و پرحرارت است. مسئولیت‌پذیر در امر پادشاهی است و با وجود عاشقی، ظاهر پادشاهی خود را برای تثبیت موقعیت خویش حفظ می‌کند. از اینکه مبادا رقیب بر او پیشی گیرد، هراسناک است. افراطی، مصر و پرتوقع در خواسته خود است؛ زیرا بی‌قید و شرط می‌خواهد کنیز در تملک او باشد. ناشکیاست آنجا که نهایت بی‌صبری او برای بهبود معشوق منجر به به زاری و التماس به درگاه خدا می‌شود. سلطه‌گر است، چون سرانجام قصه بر وفق مراد او تمام شد و رقیب از میان رفت. پادشاه از تیپ هشت سالمی برخوردار است؛ زیرا مصمم، قدرتمند و باراراده است. برای خواست خود به پا خواست. رهبری مادرزاد است که دیگران از او پیروی می‌کنند. ابتکار عمل را در دست گرفت و پیشگام بود و با قدرتی که داشت، اطرافیان را به دنبال خود می‌کشاند. خشم خود را کنترل کرد و با تسلیم خود در برابر

آرمانش که همان رسیدن به عشق معشوق بود، بر خود تسلط پیدا کرد و خود را به خطر انداخت تا به هدفش برسد.

با توجه به تحلیل‌ها و بررسی‌های انجام‌شده، شیوه‌های متفاوت شخصیت‌پردازی در این داستان مشخص گردید که انواع شیوه‌های شخصیت‌پردازی با نسبت‌های مختلف به ترتیب، «مستقیم»، «اعمال و گفتار»، «غیرمستقیم» و «گفتگو»، در این داستان به کار رفته که این شیوه‌ها بررسی ویژگی‌های شخصیتی پادشاه را ممکن ساخت. مجموع این عوامل، شناخت نوع تیپ شخصیتی نقش اول این داستان را ممکن ساخت و منجر به تطبیق این شخصیت با تیپ هشتم مدل اناگرام شد که یکی از الگوهای مهم تیپ‌شناسی در روانشناسی نوین است و از همه مهم‌تر اینکه بررسی و تحلیل داستان پادشاه و کنیزک یکی از چندین داستان تعلیمی است که تأییدکننده مطالعات گرجیف (که در مقدمه به آن اشاره شد)، مبنی بر وجود تعالیم شرقی در اناگرام است.

منابع و مأخذ

- آدلر، آلفرد. (۱۳۷۹). *شناخت طبیعت انسان از دیدگاه روانشناسی*. ترجمه از آلمانی به انگلیسی از وی بران ولف. ترجمه طاهره جواهرساز. تهران: رشد.
- آهنگر، کتایون. (۱۳۸۵). *مهارت‌های تیپ‌شناسی (آشنایی با شخصیت‌های مختلف)*. ج ۱. مشهد: شهیدی‌پور.
- پارسا، سیداحمد و اقبال مرادی. (۱۳۹۲). «تیپ‌شناسی شخصیت‌های داستانی صادق هدایت با تأکید بر طبقه‌بندی انیه‌گرام». *فصلنامه تخصصی مطالعات داستانی*. س ۱. ش ۳. صص ۲۲-۵.
- پالمر، هلن. (۱۳۸۹). *انناگرام (شخصیت‌شناسی) در محیط کار و زندگی*. ترجمه احسان الوندی. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- پیرسون، کارول و هیو کی‌مار. (۱۳۹۲). *زندگی برآورنده من*. ترجمه کاوه نیری. تهران: بنیاد فرهنگ و زندگی.
- تیگر، پل دی و باربارا بارون. (۱۳۹۳). *هنر شناخت مردم*. ترجمه محمد گذرآبادی. تهران: هرمس.

- دانیلز، دیوید ال. و ویرجینیا پرایس. (۱۳۹۳). *شخصیت‌شناسی (انیاگرام)*. ترجمه نیما سیدمحمدی. تهران: ارسباران.
- ریسو، دان ریچارد و راس هادسون. (۱۳۹۱). *انیاگرام؛ دریچه‌ای به فراسوی شخصیت*. ترجمه وجیه اللخ گلنواز و مسعود حسن چاری. تهران: کتاب ارجمند.
- سررشته‌داری، مهدی. (۱۳۹۴). *انیاگرام؛ تیپ‌شناسی نه‌گانه شخصیت‌ها*. تهران: مهراندیش.
- گرچی، مصطفی و حسینعلی قبادی. (۱۳۸۶). «تحلیل داستان پادشاه و کنیزک بر مبنای شیوه‌تداعی آزاد و گفتگوی سقراطی». *فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*. س ۵۸. ش ۱۸۳. صص ۱۷۷-۱۹۲.
- گلاسر، ویلیام. (۱۹۹۸ م.). *روانشناسی نوین آزادی شخصی*. ترجمه مهرداد فیروزبخت. تهران: رسا.
- مورفی، ژوزف. (۱۳۸۵). *کاربرد هوش و فکر: پژوهشی در قلمرو خلاقیت ذهن - رابطه نظام دنیای درون و نیروی آسمانی - تأثیر تلقین در ایجاد اعتماد به نفس*. ترجمه هوشیار رزم‌آزما. تهران: سپنج - نوبخت.
- مولوی، جلال‌الدین مولوی. (۱۳۷۹). *شرح جامع مثنوی معنوی*. کریم زمانی. ج ۱. تهران: سروش.
- میرصادقی، جمال. (۱۳۷۶). *عناصر داستان*. تهران: سخن.
- وایس، لی‌لی. (۱۳۸۲). *کاربرد تحلیل رؤیا در روان‌درمانی*. ترجمه علی صاحبی، منظور حکیم جواد. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- هدفیلد، ژ.آ. (۱۹۹۵ م.). *روانشناسی و اخلاق*. ترجمه علی پریور. چ ۳. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- یونسی، ابراهیم. (۱۳۸۲). *هنر داستان‌نویسی*. تهران: نگاه.
- Wright, Chris M.A. (1997). *ENNEAGRAM Understanding Each Other's World*. Being Responsive to the Other's Core Needs. Virginia, Pp.1-28.